[353] اين لؤلؤ تر ودر گلگون حسين تست ترسم كه بر صحيفه امكان قلم زنند * گر ماجراى كرب وبلا را رقم زنند گوش فلك شود كر وهوش ملك ز سر * گر نغمه أي ز حال امام امم زنند زان نقطه وجود حديثى اگر كنند * خط عدم بر بط حدوث وقدم زنند آن رهبر عقول كه صد همچو عقل پير * در وادى غمش نتوان يك قدم زنند ماء معين چو زهر شود در مذاق دهر * گر از لبان تشنه أو لب بهم زنند وز شعله سرادق گردون قباب أو * بر قبه سرادق گردون علم زنند سيل سرشك واشك، دمادم روان كنند * گر ز اشك چشم سيد سجاد دم زنند تا حشر، دل شود به كمند غمش اسير * گر ز اهل بيت أو سخن از بيش وكم زنند كلك قضا است از رقم اين عزا كليل * لوح قدر فرو زده رخساره را به نيل ب ب ب
